

کارل یاسپرس

ماهیت روان‌درمانی

ارزیابی انتقادی

ترجمه‌ی فرید فدائی



فهرست

۱۱ کارل یاسپرس: روان‌پزشک، فیلسوف و انسان‌گرا
۱۹ درآمد
۲۱ پیش‌گفتار مؤلف
۲۳ مقدمه‌ی مترجمان انگلیسی
۲۷ ۱: روان‌درمانی
۲۷ روش‌های تلقین
۲۸ روش‌های پالایش و بیرون‌ریزی هیجانی
۲۹ روش‌های مشتمل بر تمرین و آموزش
۳۰ روش‌های بازآموزی
۳۰ روش‌هایی که به شخصیت فرد توجه دارد
۳۷ ۲: معنای طبابت کردن در روان‌درمانی
۳۷ نسبت معرفت و عمل
۳۹ طبیعت وابسته و گروهی همه‌ی درمان‌ها
۴۲ گام‌های قانونی، عقیده‌ی خبرگان و روان‌درمانی
۴۶ پیوند با سطوح متفاوت درمان در پزشکی عمومی
۵۴ انواع موانع درونی - تصمیم بیمار برای تن دادن به روان‌درمانی
۵۷ هدف‌ها و محدودیت‌های روان‌درمانی
۵۷ ۱. پرسش - شفا چیست؟
۶۱ ۲. محدودیت‌های روان‌درمانی

۶۳ نقش شخصی پزشک
۶۵ رهیافت‌های متفاوت روان‌پزشکی
۷۰ فضاهای زیان‌بار روان‌شناختی
۷۲ جنبه‌ی عمومی روان‌درمانی
۹۳ نمایه آثار و اشخاص

کارل یاسپرس: روان‌پزشک، فیلسوف و انسان‌گرا^۱

کارل یاسپرس (۱۹۶۹ - ۱۸۸۳)، شخصیتی برجسته در جهان اندیشه‌ی قرن بیستم، ابتدا حقوق خواند، سپس به تحصیل پزشکی پرداخت و پیشه‌ی خود را به عنوان روان‌پزشک در کلینیک دانشگاه هایدلبرگ همراه با فرانتر نیسل و هانس گروله آغاز کرد. نخستین ویراست کتاب آسیب‌شناسی روانی عمومی^۲ در ۱۹۱۳ منتشر شد. در ۱۹۱۶ به عنوان استاد روان‌شناسی و در ۱۹۲۱ به عنوان استاد فلسفه‌ی دانشگاه هایدلبرگ منصوب شد. در ۱۹۳۷ از کرسی دانشگاهی خود معزول و از سخنرانی و نشر آثار خود به علت ضدیت آشکار با رژیم نازی منع شد. او از ۱۹۴۸ تا زمان مرگ، استاد فلسفه‌ی دانشگاه بازل بود.

یاسپرس به عنوان فیلسوف، بر هیچ «مکتب» حرفه‌ای صحه نگذاشت (او مطالعات رسمی در فلسفه نداشت)، با این حال تأثیر جهان‌گستر او ماندگار است. نام او اغلب با «آگزیستانسیالیسم»^۳ مرتبط بوده است، اما در واقع میراث فلسفی عظیم او درون هیچ «ایسم» ای نمی‌گنجد. این تناقض نما به بهترین وجه از طریق توصیف یاسپرس از

۱. برای آشنایی مخاطبان فارسی‌زبان کتاب ماهیت روان‌درمانی، بهتر آن دیده شد که برای معرفی کارل یاسپرس، یکی از مقالاتی ترجمه شود، که به صورت مختصر و مفید به معرفی او پرداخته است. متن زیر از آسن یابلنسکی، پژوهشگر مرکز پژوهش بالینی در پی - روان‌پزشکی، دانشکده روان‌پزشکی و پی - دانش بالینی دانشگاه استرالیا، غربی، پرت است.

Jablensky, Assen: "Karl Jaspers: Psychiatrist, Philosopher, Humanist." *Schizophrenia Bulletin* 2013 Mar; 39(2): 239-241

2. *Allgemeine Psychopathologie*

3. Existentialism

موقعیت خودش روشن می‌شود (اگر من می‌دانم فلسفه چیست، از طریق زیستن در آن است، نه از طریق تعریف آن) به عنوان بازگشت به ریشه‌های آغازین فلسفه در «خود-اندیشی»^۱ که از تقبل و پذیرش «جهان واقعی زیسته»^۲ جدایی ناپذیر است. متعاقباً، گستره‌ی مجموعه آثار او از منطق فلسفی و تاریخ عقاید تا سیاست (مسئله‌ی تقصیر، ۱۹۴۶) و تأثیر سلاح هسته‌ای بر مسیر رشد بشر (بمب اتم و آینده‌ی انسان، ۱۹۶۱) گسترده است. کار عمده‌ی دیگر او که از جنبه‌های بسیار مکمل آسیب‌شناسی روانی عمومی اوست عبارت است از روان‌شناسی جهان‌بینی‌ها^۳، ۱۹۱۹.

گرچه یاسپرس فقط از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۵ به عنوان روان‌پزشک فعالیت کرد، ارتباط فعال با این رشته را تا آخر عمر خود ادامه داد، به نحوی شگفت‌آور در مورد پیشرفت‌های جاری آن پُر مطالعه بود، و به صورت دوره‌ای عرصه‌های بالینی را بازدید می‌کرد تا خود را در باره‌ی موضوعات علمی به‌روز کند. در نتیجه آسیب‌شناسی روانی عمومی هفت‌بار با تجدید نظر چاپ شد و از حیث حجم از یک مجلد نازک اولیه به متن ماندگار نهصد و نود و دو صفحه‌ای ترجمه‌ی انگلیسی در ویراست هفتم بسط یافت.

آسیب‌شناسی روانی عمومی، چرا و چگونه نگاشته شد؟ یاسپرس زمانی به کلینیک هایدلبرگ ملحق شد که پیش از آن طبقه‌بندی بیماری‌شناسی کرپلین در آلمان مطرح شده بود و پذیرش بین‌المللی آن روبه فزونی بود. در عین حال، پس از دو دهه کوشش‌های پژوهشی مجدّانه در روان‌پزشکی، که هدف آن رقابت با پیشرفت‌های پزشکی بالینی بود، نوعی حس رکود در روان‌پزشکی شیوع داشت. روان‌پزشکی زبان مشترک و جایگاهی ثابت و مفهومی مشابه با نقش پاتوفیزیولوژی در ارتباط با پزشکی بالینی نداشت. یاسپرس در کتاب زندگی‌نامه‌ی خودنوشت فلسفی‌اش، درباره‌ی تمایلش در هایدلبرگ به مخالفت در هر جا با سخن گفتن بدون آگاهی واقعی نوشت، به‌ویژه درباره‌ی مخالفتش با «نظریه»^۴ هایی سخن گفت که نقش بسیار

1. Self - reflection

2. Lived Real World

3. *Psychologie der Weltanschauungen*

4. Theories

مهمی در زبان روان‌پزشکی ایفا می‌کردند؛ متعاقب موفقیت مقالات اولیه‌اش درباره‌ی روش پدیدارشناختی و درباره‌ی ادراک‌های کاذب، حسادت‌هایانی و غم غربت و جنایت، او در ۱۹۱۱ با درخواست استادش کارل ویلمانز و یولیوس اسپرینگر ناشر برای نگارش یک کتاب روبه‌رو شد. طرح یاسپرس دو هدف بلندپروازانه داشت: نخست، ایجاد یک بنیاد مفهومی (دانش پایه‌ای - *Grundlaggenwissenschaft*) خاص برای موضوع روان‌پزشکی؛ و دوم، تعریف اجزای سازنده‌ی این رشته که باید هم ارز - اما نه همگن - با نشانه‌های ذهنی و عینی پزشکی باشد. در آن زمان نه فیزیولوژی روانی و نه آسیب‌شناسی مغز قادر به فراهم آوردن چنین بنیادی نبودند، و توصیف‌های تجربی و ویژه‌ی رفتار نابهنجار، بیش از حد دلخواهی و غیرقابل اعتماد بودند که در خدمت این مقصود باشند. دو منبع خارج از روان‌پزشکی الهام‌بخش جست‌وجوی یاسپرس برای ارایه‌ی پارادایم^۱ متناسب با این هدف شد: یکی، پدیدارشناسی فلسفی ادموند هوسرل و دوم روان‌شناسی نظری ویلهلم دیلتای؛ یاسپرس «روان‌شناسی توصیفی» هوسرل را اخذ کرد و آن را به منزله‌ی روشی برای سخن گفتن از وضعیت‌های روانی - ذهنی، آن چنان که از طریق بیمار تجربه و توصیف می‌شود، درآورد. او از دیلتای تمایز بین فهم تکوینی (همدلانه) ارتباط محتوای تجربی ذهنی، و مدل‌های تبیینی عینی را وام گرفت. ماحصل این مباحث، چارچوب مفهومی آسیب‌شناسی روانی عمومی را تشکیل داد که در اثر غنای مشاهدات موردی بالینی - تجربی و به وسیله‌ی مراجعات مستمر و به‌روز او به پی - روان‌شناسی، پی - زیست‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفی، ماده‌ی لازم به آن افزوده شد. دست‌کم سه مورد از اصول روش شناختی حامی این چارچوب، نیاز به شرح مختصر دارد.

نخستین اصل عبارت است از کاربرد تحلیل پدیدارشناختی؛ امروز اصطلاح پدیدارشناسی اغلب به صورتی غیردقیق به کار می‌رود و عموماً به مجموعه‌نشانه‌های عینی و ذهنی در روان‌پزشکی اطلاق می‌شود. اما در آسیب‌شناسی روانی عمومی،